

## کشور «بیمار» فرانسه ؟

ایناسیو رامونه

ترجمه میترا شعبانی

ساختار در حال احتضاری که در ضرورت ترمیم آن تردیدی نیست. در فضای متشنج حاصل از خطر شیوع طاعون مرغی، اینست نمای کشور فرانسه از دید یک دار و دسته « زوال شناس » دست راستی. تصویر متزلزل و بی ثبات نهادهای دولتی در اثر رویدادهای رنگ و وارنگ اخیر نیز سهم عمده ای در ایجاد جو نابسامان کنونی داشته و به این بدبینی ها دامن زده است. وقایعی چون فاجعه قضایی و رسوایی رسانه ها در دادگاه « کودک بارگان » شهر اوترو، قانون ۲۳ فوریه ۲۰۰۵ مبنی بر « نقش مثبت استعمار فرانسه » (۲)، ندانم کاری های دولت در رابطه با ناو هواپیما بر کلمانسو، شورش های شهر ک های حومه در نوامبر ۲۰۰۵، کشاکش های هویتی و ترویج جماعت گرایی به مناسبت قضیه کاریکاتور های محمد پیامبر اسلام و یا قتل فجیع ایلان حلیمی جوان\*، خصوصی سازی مبدل شرکت گاز فرانسه و غیره...

به زعم این غیب گویان منادی « فرانسه از پا افتاده »، این کشور غرق در ورطه نوعی سرخوردگی جمعی است که پاسخ « نه » به پروژه قانون اساسی اروپا، در ۲۹ مه گذشته ، تجلی کامل آن بوده است. بطور مثال، به گفته نیکلا باورز، از سردمداران « زوال شناسان » : « فرانسه خود را در حبابی از مردم فریبی و دروغ منزوی نموده است (...). دولتمردان این کشور از بازگویی حقیقت ابا دارند (...). آنان جرئت انجام اصلاحات را ندارند چرا که از انقلاب بیمناکند. اما این دقیقاً فقدان اصلاحات است که به انقلاب می انجامد (۳)».

آنان یک روند « احیاء » لیبرالی را تنها راه نجات این « فرانسه بیمار در اروپایی رو به انحطاط » می دانند. و با اطمینان از آنکه برای نیل به این هدف تنها جنبانیدن چند اهرم ساده کافی است، از مدتها پیش در پی تغییر قوانین حاکم بر بازار کارند. در این جو جنجال برانگیز، دو مینیک دو ویلپن، نخست وزیر فرانسه، متهم به « ایستادگی در برابر بوش اما افتادگی در برابر سندیکای CGT\* » ، تحت فشار « انفصال گرایان »، ظاهر آ مصمم است تا از « انفعال و بی عملی نخبگان » فاصله گرفته و سرانجام قانون کار را اصلاح نماید.

لذا وی عجولانه، در تابستان گذشته، « قرارداد جدید استخدام » (CNE) را ، که منحصر به شرکتهایی است که کمتر از بیست تن حقوق بگیر دارند، و البته بالغ بر دو سوم شرکتهای فرانسه را در بر می گیرد، به تصویب مجلس رساند. این قانون ، با ابتکار اساسی آن یعنی مراتب فسخ قرارداد، از اول سپتامبر ۲۰۰۵ به مرحله اجرا گذاشته شد. به گفته ژرار فیلوش، بازرس کار: « مسأله اساساً عبارتست از یک « حق جدید اخراج »، بدین معنا که میتوان هر کس را در هر زمان، بدون دلیل، بدون تشریفات و بدون حق تجدید نظر اخراج نمود! (۴) »

مقاومت بسیار محدود مردم در برابر چنین قراردادی که پاسخگوی خواسته های دیرین کارفرمایان است، به دومینیک دو ویلین جرئت داد تا بار دیگر، در ۸ فوریه گذشته، « قرارداد اولین استخدام» (CPE)، را بدون کوچکترین مباحثه ای در مجلس به تصویب برساند. درست مانند CNE، طبق این قانون نیز که اینبار همه شرکت ها را در بر گرفته اما تنها شامل جوانان زیر ۲۶ سال می شود، کارفرما مجاز است تا طی دو سال نخست قرارداد، بدخواه و بدون ارائه کتبی انگیزه خود آنرا فسخ نماید.

تلاش نخست وزیر در توجیه خصلت غریب CPE با مسأله ضرورت تسهیل استخدام جوانان فاقد تخصص، در پی شورش های اخیر شهرک های حومه، مطلقاً قانع کننده نبود. به سرعت، در دانشگاه ها، و با حمایت فوری سندیکاهای بزرگ، جنبش مخالفت با CPE شدت و ابعاد قابل ملاحظه ای یافت.

مسأله اکنون نه تنها سیاسی بلکه به همان اندازه نمادین است. جنبش مردمی فرانسه، پس از شکست سنگین ژوئیه ۲۰۰۳، در جریان تصویب قانون بازنشستگی، می بایست بار دیگر بر خود تسلط یابد. علاوه بر آن، قبول CPE، پس از تمکین در برابر CNE، از نظر شهروندان به منزله گشودن راه سقوط کامل قانون کار، قربانی نمودن آن در محراب انعطاف پذیری و تسریع روند یست که به عدم ثبات قطعی اشتغال در این کشور منجر خواهد شد.

کشور فرانسه، که اکنون جناح راست آنرا « عنصر بیمار اروپا » می خواند، درست بر عکس، کشوریست که همچنان به مقاومت خود ادامه می دهد. یکی از نادر ترین کشورهای اروپا، که در آن اکثریت حقوق بگیران، با شر و شوری بی نظیر، روند جهانی شدن لجام گسیخته ای که به منزله تراکم قدرت در دست قدرت های مالی است، را رد می کنند. روندی که طی آن شهروندان بازیچه دست شرکت ها شده و دولت ها در این بین از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند. این تغییر بنیادین در مناسبات میان حاکمیت و جامعه ( پایان « دولت حمایتگر » ) بسیار تأسف بار است.

همبستگی سیاسی، وجه مشخصه اساسی هویت فرانسوی است. و CPE در راستای نابودی آن عمل می کند. لذا، باردیگر، اعتراض و شورش.

\* جوان یهودی ای که توسط یک گروه بزه کار به طرز شنیعی به قتل رسید.

\*\* کنفدراسیون سراسری کار، اولین سندیکای حقوق بگیران در فرانسه

پاورقی ها:

(۱) نیکلا باورز، میشل کامدسو، کریستف لامبر، ژاک مارسو، الن منک...همگی نزدیک به نیکلا سرکوزی.

(۲) ۲ فوریه ۲۰۰۶، ژاک شیراک خواستار باز نویسی این متن شد که « میان ملت فرانسه تفرقه می اندازد».

(۳) لکسپرس، پاریس، ۱۲ ژانویه ۲۰۰۶.

(۴) [www.legrandsoir.info/article.php3?id\\_article](http://www.legrandsoir.info/article.php3?id_article)